اثر پذیری حافظ از ناصر بخارایی

قربان اف، صالح

یکی از شخصیتهای برجسته‏ ادبیات فارسی است که توجه بسیاری از بزرگان‏ ادبیات جهان را به خود جلب کرده است.بسیاری‏ از استادان نظم از حلاوت غزلهای او بهره‏ور شده‏اند.محققان معتبر در حق او و آثارش نظرات‏ و آرای خود را بیان کرده‏اند.

دولتشاه سمرقندی،تذکره نویس، می‏نویسد:«ذکر مقبول القلوب درویش ناصر بخاری رحمة الله علیه مرد فاضل بوده و شعر او خالی از حالی نیست و بوی فقر از سخنان او به دل‏ می‏رسد و همواره سیاحت کردی و در حلقه‏ درویشان بودی.»(1)

تأثرات یکی از بزرگترین نمایندگان ادبیات‏ جهانی،عبد الرحمان جامی،خیلی جالب دقت‏ است:«ناصر علیه الرحمه از شعرای ماوراء النهر است،بخارایی است و در اشعار وی چاشنی‏ تصوف هست.»(2)

سعید نفیسی،از دانشمندان ایرانی در تاریخ نظم‏ و نثر در ایران و در زبان فارسی،نوشته است:شاه‏ ناصر یا درویش ناصر بخاری نیز از معاریف شعرای‏ این عصر بود و در سلک درویشان می‏زیست و سفر بسیار می‏کرد و قناعت‏پیشه بود و گاهی مدیحه به‏ اسم سلطان اویس جلایی می‏سرود و در سال 773 رحلت کرد.ناصر بخاری قصیده و غزل را به سبک‏ شعرای عراق نیکو می‏سروده است.

از کلیات او چهار هزار بیت در دست است و بجز قصیده و غزل،یک مثنوی به نام هدایت‏نامه‏ در بحر متقارب سروده است.(3)آری در زمانهای‏ پیش ناصر در ماوراء النهر شهرت بلند داشت.

علیشیر نوائی،شاعر بزرگ و دانشمند،نام‏ ناصر بخاری را در صف شاعران مشهور قرن هشتم‏ قید کرده است.(4)

ما در طی آموزش و تدقیقات علمی آثار ناصر بخاری چند نسخه معتبر دستنویس از دیوان شاعر را دریافت کردیم که یکی از آنها در نمنگان(5)، دیگری در دوشنبه،در انستیتوی آثار خطی‏ تاجیکستان است.(6)مثنوی«هدایتنامه»شاعر هم‏ 32 صحیفه است که در باکو در انستیتوی‏ خاورشناسی نگاهداری می‏شود.(7)43 غزل شاعر در سنکت-پیترزبورگ در انستیتوی خاورشناسی(8) و 25 غزل او در تاشکند در انستیتوی خاورشناسی‏ فرهنگستان علوم ازبکستان است.(9)

غزل ناصر از شعر عرفانی انوری،عطار، سعدی،ظهیر،سلمان ساوجی رنگ و بوی گرفته‏ و بهره خاصی دارد.در دیوان ناصر به کرات به‏ اسم‏های انوری،سعدی،حافظ،ظهیر،سلمان‏ و...بر می‏خوریم:

ز مظهر سخن من ظهور یافت ظهیر ز نور خاطر من گشت انوری انور

(دیوان،ص 43)

و یا:

هر دم از طبع روان انورم‏ نور می‏یابد روان انوری

(همان،ص 81)

و همچنین:

تو از مکارم اخلاق حافظ ناصر معین و ناصر تو ذو الجلال و الاکرام

(همان،ص 62)

دانشمندان کشورهای شرق و غرب مانند صدر الدین عینی،ین رپیکا،پرچ و شپرینگر شهرت‏ شاعر را توصیف کرده می‏نویسد:اسلوب او در غزل به اسلوب حافظ نزدیک است(10)ناصر و حافظ اظهار امید و باوری کامل می‏کنند،که نامرادی و ناکامی و بی‏عدالتی و جور گردون دون بی‏انتها نیست:گردش ایام روزی حیات با فراغت و راحت‏ را نصیب آرزومندان خواهد ساخت.برای افاده این‏ فکر ناصر می‏گوید:

آسان شود به صبر همه کار غم مخور تو یار باش اگر نبود یار غم مخور

دل بد مکن ز رفته و از نامده مپرس‏ حل کردم این دقیقه دشوار غم مخور

شادی گذشت و غم گذرد لا محال نیز ما آزموده‏ایم تو زنهار غم مخور

(همان،ص 196)

حافظ:

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور کلبه‏ی احزان شود روزی گلستان،غم مخور

این دل غمدیده حالش به شود،دل بد مکن‏ وین سر شوریده بازآید بسامان،غم مخور(11)

و یا:ناصر:

مسجد و میکده در ملک خدا این همه هست‏ فسق پنهانی و زهد به ریا این همه هست

از پی شاهد و می سرزنشم چند کنی‏ برو ای خواجه که در مذهب ما این همه هست

هر سعادت که کله گوشه‏ی شاهان دارد غم مخور نیک و بد و درد و دوا این همه هست

(همان،ص 145)

حافظ:

حاصل کارگه کون و مکان این همه نیست‏ باده پیش آر،که اسباب جهان این همه نیست(12)

شاعر مشهور و دانشمند ایرانی محمد تقی بهار در مجله«سخن»می‏نویسد:غزل معروف حافظ که مصراع اول آن چنین است،«حاصل کارگه کون‏ و مکان این همه نیست»با این غزل رابطه‏ای دارد و شاید یکی از دو شاعر غزل خود را در جواب دیگری‏ سروده باشد.(13)

دلیل وجود رابطه‏ای بین دو شاعر نیز این است: ناصر:

همان زاهد که با من گفت می خوردن و بال آمد کنون گفتا یکی جرعه به من بهر ثوابی ده

(همان،ص 237)

حافظ:

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‏کنند چون به خلوت می‏روند آن کار دیگر می‏کنند

(همان،ص 183)

به همین طریق کردارهای منافقانهء شیخ و شاب، دروغ و فتنه‏های زاهد و محتسب و گفتار بی‏فایده‏ واعظان بی‏عمل را فاش می‏کنند.ناصر و حافظ از بس که در نتیجه نزاع و نفاق روی دادن پراکندگی، ناخوشی و ضدیت و ناسازگاریها را در جمعیت‏ زمان خود بسیار دیده‏اند،آنها با آرزوی طرح نو زندگی می‏خروشند و می‏پرسند که:

ناصر:

آخر این شام بلا را سحری خواهد بود و آخر این سوز دلم را اثری خواهد بود

(همان،ص 152)

و یا:

در نوبت تو رنج همی بارد از فلک‏ در دولت تو درد همی روید از زمین

(همان،ص 232)

حافظ:

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم‏ فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم

(همان،ص 196)

در دیوان هر دو شاعر نیز یک قطار بیت پرچه و غزلهایی را دیدن ممکن است که هم آهنگ و از جهت طرز افاده فکر همرنگ می‏باشد:

ناصر:

ما رند و سبو کشیم و قلاش‏ بگرفته به سر سبوی می‏فاش

(همان،ص 97)

حافظ:

عاشق و رند و نظر بازم و می‏گویم فاش‏ تا بدانی به چندین هنر آراستم

(همان،ص 183)

در حقیقت این گونه هم آهنگی و مانندی‏ شعرهای ناصر و حافظ در رباعیات هم موجود است:

ناصر:

ایام شبابست شراب اولیتر هر غمزده‏ی مست و خراب اولیتر

عالم همه سربه‏سر خرابست و بناب‏ در جای خراب هم خراب اولیتر

(همان،255)

حافظ:

ایام شبابست شراب اولیتر با سبز خطان باده‏ی ناب اولیتر

عالم همه سربه‏سر رباطیست خراب‏ در جای خراب هم خراب اولیتر(14)

در نتیجه شباهت و هم آهنگی به دیوان اشعار یکدیگر گذشتن بعضی از غزل و رباعیات ناصر و حافظ می‏باشد.از جمله یک غزل و دو رباعی ناصر بخاری را با قلت در دیوان حافظ گنجاندند.(15)این‏ غزل و رباعیات در نسخه‏های قدیمترین دیوان ناصر دیدن ممکن است.

غزل ناصر:

هرگزم نقش تو از لوح دل و جان نرود هرگز از یاد من آن زلف پریشان نرود

هر که خواهد که چو ناصر نشود سرگردان‏ دل به خوبان ندهد و ز پی خوبان نرود(16)

رباعیات:گر همچو من افتاده‏ی این دام شوی‏ ای بس که خراب باده‏ی خام شوی

ما عاشق و مست و رند و عالم سوزیم‏ با ما منشین وگرنه بدنام شوی

(همان،ص 255)

و

با سنبلش آویختم از روی نیاز گفتم من سودا زده را چاره بساز

گفتا که لبم بگیر و زلفم بگذار در عیش خوش آویز نه در عمر دراز

(همان،256)

خلاصه کلام اینکه سبک غزلسرایی ناصر نزدیک به سبک حافظ است.الفاظ و جملات و اصطلاحاتی که حافظ به درجه کمال رسانیده‏ است،در اشعار ناصر نیز دیده می‏شود.

(1)-دولت شاه بن علاء الدین بختشاه سمرقندی«تذکرة الشعرا، انستیتوی خاورشناسی تاشکند،شماره 2119 ص 274.

(2)-عبد الرحمان جامی،بهارستان«کلنپور»1903،ص 106

(3)-تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی،تهران،1344 شمسی،ص 209

(4)-علیشیر نوائی،محبوب القلوب،1966-تاشکند ص 214

(5)-دیوان ناصر بخاری نسخه خطی،سال 858 انستیتو خاورشناسی‏ تاشکند،1609 شعبه حمید سلیمان

(6)-دیوان ناصر بخاری،نسخه خطی،تاجیکستان،سال 850 هجری 711/814

(7)-مثنوی«هدایتنامه»باکو 242/8/2665

(8)-دیوان ناصر بخاری،انستیتوی خاورشناسی لنینگراد رقم 642

(9)-دیوان ناصر انتخابی افضل الشعرا مولانا ناصر بخاری رقم 2236 تاشکند

(10)-ین ریپکا تاریخ ادبیات فارسی-تاجیک،پراگرس 1970 ص‏ 266 پرچ،وین 1859 ص 73

(11)-حافظ شیرازی،اشعار گزیده نشریات عرفان،ص 59

(12)-حافظ شیرازی،اشعار گزیده،نشریات،عرفان،1971 ص‏ 141

(13)-مجله ادبیات و دانش و هنر امروز«سخن»دوره هجدهم شماره‏ 2

(14)-حافظ شیرازی«اشعار گزیده»عرفان 1971 ص 290

(15)-دیوان حافظ شیرازی با اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، تهران سال 1320

(16)-دیوان ناصر بخاری،شیراز سال 858 هجری،ص 189